

نقش کردها در نبرد چالدران و پیامدهای آن

بهزاد مفاخری¹، احمدرضا خضری²، عثمان یوسفی³
(دریافت مقاله: 98/06/11، پذیرش نهایی: 98/10/22)

چکیده

نبرد مشهور چالدران (920 ق / 1514م) پیامدهای مهمی داشت و بخش مهمی از آن پیامدها متوجه مناطق کردنشین بود. در این پژوهش، ضمن بررسی زمینه‌ها و عوامل دخیل در این نبرد، به شیوه توصیفی - تحلیلی، نقش قبایل کرد و همچنین پیامدهای این نبرد برای دو طرف درگیر و مهم‌تر از آن، برای مناطق کردنشین، تبیین شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که کردها نقش محوری در برپایی جنگ نداشتند، اما در میانه نبرد جانب عثمانی را گرفتند. پیامدهای کوتاه و درازمدت این نبرد بیشتر از دولتین درگیر، گریبانگیر مناطق کردنشین گردید. جدایی بخش‌های مهمی از مناطق کردنشین از سرزمین ایران، ورود قبایل و امرای کرد به منازعات صفوی - عثمانی، گسترش اختلافات و منازعات داخلی میان قبایل کرد، خسارتهای اقتصادی و جمعیتی در مناطق کردنشین، بخشی از پیامدهای ناگوار این نبرد برای قبایل کرد بوده است.

کلید واژه‌ها: نبرد چالدران، صفویه، عثمانی، امارتهای کرد

1. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه مذاهب اسلامی تهران، Email: behzadm1005@gmail.com

2. استاد گروه تاریخ تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران، Email: akhezri@ut.ac.ir

3. استادیار گروه تاریخ دانشگاه مذاهب اسلامی، Email: maedeh856@gmail.com

مقدمه

شواهد و مستندات بسیار حاکی از پیوستگی تاریخی و فرهنگی کردستان به عنوان سکونت‌گاه کردها با ایران است (یاسمی، صفحات متعدد)، اما در مقاطعی از تاریخ، گسست‌هایی رخ داده است. واژه کردستان اولین بار در دوره سلجوقی به عنوان یک واحد جغرافیایی به کار رفت (حمدالله مستوفی، ۱۲۷)، اما قبل از این تاریخ در چارچوب کلی ایالت جبال تعریف شده بود (لسترنج، ۲۰۲). نویسندگان قبل از صفویه، از کردستان به عنوان منطقه‌ای با اکثریت کرد یاده کرده اند. دولت مرکزی، امارت‌های محلی و نیروهای قبیله‌ای، بازیگران عمده در عرصه قدرت در سرزمین محل سکونت کردها در دوره‌های مختلف تاریخی بوده‌اند؛ از جمله در قرون ۸ و ۹ ق، که نیروهای قبیله‌ای و محلی به عنوان هم‌پیمان یا رقیب در کنار دولت‌های متمرکز تیموریان و ترکمانان، در تحولات تاریخی منطقه تأثیر داشتند.

کوهستان‌های صعب‌العبور کردستان، این سرزمین را همچون حائلی میان دو یا چند دولت قرار می‌داد و از این رهگذر، قبایل کرد برای انتخاب متحد از میان دو یا چند دولت مرکزی مختار بودند (بروئین‌سن، ۱۹۳). این ارتباط در قالب مناسبت «مرکز و پیرامون» به ضعف و قدرت امرای محلی و دولت مرکزی بستگی داشت. این وضعیت در دوره صفویه و آغاز مناسبات خصمانه این دولت و همسایه غربی یعنی عثمانی ادامه یافت و نکته مهم، وجود قبایل متعدد کرد به صورت ساختار قدرت‌های موازی و پراکنده بود (همو، ۲۰۵). موضع قبایل پراکنده کرد در برابر دو قدرت، در اولین و مهم‌ترین مناسبت خصمانه آنها یعنی نبرد مشهور چالدران چه بود؟ این موضوع تاکنون به طور مستقل بررسی نشده است، هرچند که در منابع و همچنین در خلال تحقیقات جدید درباره دولتهای صفویه و عثمانی، اشاراتی بدین مطلب ملاحظه می‌شود. موضوع دیگر، پیامدهای مهم این نبرد برای قبایل و قدرت‌های محلی کردی است. بنابراین، در درجه اول نقش قبایل کرد در نبرد چالدران و بعد از آن پیامدهای این نبرد مهم برای قبایل و امارت‌های کرد، موضوع این مقاله است.

پیشینه پژوهش

در باب نبرد چالدران تحقیقات کمابیش فراوانی در قالب مقاله یا پایان‌نامه دانشگاهی نگاشته شده است، از جمله: ۱. زمینه‌های وقوع چالدران و دلایل شکست صفویان با

تکیه بر اسناد نوشته حسن رازنهران و همکاران؛ ۲. نبرد چالدران: زمینه‌ها، پیامدها و قهرمانان فداکار آن نوشته حسن قریشی و همکاران. در این دو مقاله به دلایل عمده وقوع جنگ و علل شکست صفویان پرداخته شده است؛ ۳. چالدران و نقش آن در سیاست خارجی صفویان نوشته محسن نجف‌زاده، شامل بررسی روابط خارجی دولت صفویه به ویژه در زمان شاه اسماعیل صفوی و تأثیر جنگ چالدران بر آن است؛ ۴. روایت ایتالیایی از جنگ چالدران از محمدعلی رنجبر که به مقایسه روایت‌های فارسی و ایتالیایی جنگ چالدران و تحلیل و بررسی تفاوتها و شباهت‌های موجود در متون و کوشش برای روشن کردن نقاط تاریک پیرامون این نبرد اختصاص دارد؛ ۵. بررسی عوامل و پیامدهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی نبرد چالدران بر اساس گزارش مورخان ترک؛ ۶. نصرالله فلسفی در مقاله روابط ایران و عثمانی در آغاز عصر صفوی نبرد چالدران را بررسی کرده و مقاله ۷. بحران مشروعیت سلطان سلیم و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران نوشته مهدی عبادی، تصویری متفاوت از علل وقوع نبرد چالدران به دست داده است. در کنار این پژوهش‌ها، تحقیقاتی هم درباره روابط کردها با دولتهای صفوی و عثمانی صورت گرفته است که در آنها به صورت مختصر، اشاره‌ها و نکته‌هایی در باب نبرد چالدران آمده است؛ از جمله: ۱. روابط کردها با دولتهای صفوی و عثمانی از شاه اسماعیل اول تا شاه عباس اول، از سیدحسن قریشی و آرش قنبری؛ ۲. نقش قبایل کرد در دولت صفوی از ابتدا تا آغاز سلطنت شاه عباس اول، از برومند سورنی؛ ۳. تأثیر تنش میان صفویه و عثمانی بر جایگاه امیرنشین اردلان، از مدرس سعیدی؛ ۴. بررسی تحلیلی شکل‌گیری صفویه بر تحولات تاریخی کردستان از آغاز تا پایان عصر شاه عباس اول پایان نامه دکتر فریدون نوری؛ ۵. جایگاه ایالت اردلان در مناسبات عثمانی - صفوی از کریم فرجی.

اما راجع به نقش کردها در جنگ چالدران تاکنون پژوهش قابل توجهی صورت نگرفته است و در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، محققان به طور خاص به موضوع این مقاله نپرداخته‌اند. گزارش‌های تاریخی در زمینه این موضوع نیز بیشتر بر منابع تاریخ‌نگارانه محلی کردها متکی است و منابع تاریخی رسمی جز اشاره‌هایی کوتاه، اطلاعات منسجمی به دست نمی‌دهند. همین نکته ضرورت پژوهش در این مقوله را قابل توجه نشان می‌دهد.

این پژوهش از نوع تاریخی است و با توجه به ماهیت موضوع، مبتنی بر منابع تاریخی، به‌ویژه تاریخ‌های محلی کردستان، به روش کتابخانه‌ای فراهم آمده و تبیین موضوع به شیوه توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است.

کردها در میان انتخاب صفوی یا عثمانی قبل از نبرد چالدران

گرچه سرزمین کردها در سالهای اول قدرت شاه اسماعیل، از صحنه نبرد صفویان با دیگر مدعیان و رقبای سیاسی دور ماند، با توجه به موقعیت استراتژیک آن به عنوان پل ارتباطی با طرفداران دولت صفوی در آناتولی و حضور قابل توجهی از ترکمن‌های مرید و هواخواه دولت صفوی، این سرزمین نمی‌توانست از نظر شاه اسماعیل دور بماند. دستیابی به این مهم از یک طرف مستلزم غلبه بر امارت‌های کردی بود و از طرف دیگر مواجهه با دولت عثمانی را اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. سابقه پیوندهای مشترک ایران و آناتولی به قرن‌ها پیش از نبرد چالدران باز می‌گشت و این دو منطقه در زمان سلاجقه، ایلخانان، تیموریان حاکمیت مشترک داشتند، بنابراین، کردها با وجود عقیده سنی، به ایران بیشتر متمایل بودند، اما سیاست شاه اسماعیل قبل از چالدران و بی‌اعتنائی به خواست‌های آنها به سبب پیروزی‌هایی که در دفع دشمنان داخلی به دست آورده بود، در تمایل آنها نسبت به عثمانی تأثیر تمام داشت.

شاه اسماعیل در برخورد با امرای کرد، با رویکردی چندگانه مواجه شد. مخالفت یکپارچه آنها با شاه اسماعیل به سبب اختلافات مذهبی، قابل انتظار بود، نظیر مقابله صارم بن سیف‌الدین در ناحیه مکرری با دولت صفویه که «میان او و قزلباشان به کرات محاربات واقع شده و هر دفعه صارم مظفر و منصور شده شکست بر قزلباش افتاد» (بدلیسی، ۳۷)؛ یا برخورد کردهای دیاربکر همراه خاندان ترک ذوالقدر با سپاهیان شاه اسماعیل که به سختی در هم شکسته شد ترکمان، (۳۲/۱)، با این همه، تجربه تعامل امرای کرد با حکومت‌های ترکمان و اشتراکات تاریخی در قلمرو ایران و ارجحیت ارتباط (خواندمیر ۵۲۴) با حکومت‌هایی که در نواحی ایران پا می‌گرفت، بیشتر از انگیزه‌های مذهبی (Bois, The Kurds, 140) در جهت‌گیری‌های امرای کرد نقش داشت.

این موضوع، امرای کرد را بر آن داشت تا در ابتدا به دولت صفوی بپیوندند، زیرا مردم کرد همواره در طول تاریخ، چشم امید به حکومت‌هایی داشتند که در ایران پا می‌گرفت و تعامل و اتحاد با حکومت‌های ایرانی را بر دیگران ترجیح می‌دادند (محمداسکندر، ۹۸). افزون بر این، دولت صفوی به مناطق کردنشین بسیار نزدیک بود و بسیاری از مردمان مناطق کردی از دیرباز با طریقت صفوی آشنا و گاه مرید این خاندان بودند. بنابراین، کردها از همان ابتدا خشنودی خود را از حکومت صفویان ابراز داشتند (مه‌خوم، ۱۲۸). اتخاذ سیاستی مناسب از جانب صفویان می‌توانست امارت‌های کردی را به آسانی مطیع دولت صفوی کند.

برخی امارت‌های کردی، از جمله امرای «حکاری»، «بادینان»، «عمادیه»، «برادوست»، «بدلیس»، «زنگنه»، «حصن کیف»، «صاصون» و «شیروان» قبل از نبرد چالدران نسبت به شاه اسماعیل اظهار انقیاد کردند. زاهد بیگ، امیر حکاری رابطه خوبی با شاه اسماعیل داشت و او را «عمی» خطاب کرده بود. امارت عمادیه و بادینان، در منتهی الیه امارت حکاری و جنوب دریاچه وان نیز به شاه اسماعیل پیوستند (بدلیسی، ۱۳۲، ۱۳۳، ۲۱۷، ۳۰۱ و ۳۸۳). موقعیت امارات مشهور بدلیس که به ادعای شرفنامه نسب آنها به ساسانیان می‌رسد (بدلیسی، ۱۵۱)، شامل شهرهای اخلاط، وان و اردل در مسیر تبریز به حلب، بسیار مهم و استراتژیک شمرده می‌شد (سفرنامه ونیزیان، ۴۳۹). در خصوص نحوه پیوستن این امارت به شاه اسماعیل، میان مؤلف شرفنامه و منابع صفوی اختلاف نظر وجود دارد: بنابر ادعای شرفنامه، امیر بدلیسی به دنبال اسارت به دست قزلباشان صفوی به اردوی شاه اسماعیل پیوست و اظهار انقیاد کرد (بدلیسی، ۵۲۶)، اما بنابر گزارش خواندمیر، در جریان حمله شاه اسماعیل به امارت ذوالقدر، امیر شرف‌خان بدلیسی به استقبال وی رفت و بدو پیوست (خواندمیر، ۵۳۵)

به گزارش شرفنامه در سال ۹۱۰ ق/۱۵۰۴ م هیأتی شامل ۱۲ امیر کرد با تحف و هدایای بسیار برای اظهار اطاعت از شاه صفوی روانه تبریز شدند و در اردوگاه تابستانی او در خوی به حضور رسیدند، اما برخلاف انتظار، همگی را در غل و زنجیر به زندان انداختند. (بدلیسی، ۳۱۰). معروف‌ترین این امرا عبارت بودند از: شرف‌بیگ امیر بدلیس، ملک خلیل شوهر خواهر اسمعیل و حاکم حصن کیف، شاه علی حاکم جزیره، میرداوود خیزان، علی بیگ صاصون، میرشاه محمد شیروی (نجاتی، ۴۶)

از رفتار امرای کرد پیداست که مصلحت اندیشی سیاسی و حفظ قدرت، عامل مهمی در جهت‌گیری آنها بوده است و بسا که در محاسبات خود اشتباه می‌کردند: حاجی رستم‌بیگ چمشگزکی ابتدا در نبرد چالدران به اردوی شاه اسماعیل پیوست، اما با کشتار قبیله‌اش به دست نورعلی خلیفه، رو به سوی سلطان سلیم نهاد و از بخت بد، سلطان عثمانی هم او و ۴۰ تن از افراد قبیله وی را به قتل رساند (بدلیسی، ۲۱۶). امیر نشین حصن کیف از نوادگان صلاح‌الدین، توانسته بودند از دوره مغولان به بعد امارتی تشکیل دهند. ملک خلیل حاکم این امارت در اوایل دوره صفویه، با ایجاد پیوند خویشاوندی با شاه اسماعیل به خیل بزرگان دربار او پیوست، اما به دلایل نامعلوم شاه اسماعیل بر او خشم گرفت و به زندانش افکند. این اتفاق موجب چرخش ملک خلیل به

سمت عثمانی شد (هروتی، ۸۶). در سالهای بعد عثمانی‌ها نفوذ چشمگیری در این امیر نشین یافتند، چندان که درانتصاب امرا دخالت می‌کردند. به عنوان نمونه خسروپاشا، حاکم عثمانی دیاربکر در به قدرت رساندن ملک سلیمان یکی از اقراد این قبیله نقش اساسی داشت (بدلیسی، ۲۱۶).

گرچه کردها عازم دربار صفوی شدند، اما سیاست شاه اسماعیل نسبت به کردها مانند اوزون حسن، از میان برداشتن امرای کرد و جایگزینی نزدیکان خود بود. بعد از این ماجرا، شاه اسماعیل رؤسای قزلباش را که به ایشان اعتماد داشت، برای مطیع کردن قلمرو این امرا به محل فرستاد. به این ترتیب اداره این امارت‌ها به امرای قزلباش رسید (Mella, 64)، از جمله ایالت جزیره به اولاش بیگ و امیرنشین اگیل به منصور بیگ و ایالت بدلیس به عوض بیگ سپرده شد. انعکاسی از این سیاست‌ها را می‌توان در دیدگاه مورخان این عهد ملاحظه کرد. آنها عقاید مردم کرد را به چشم طعن نگریسته و از ایشان با القاب و عناوین ناپسند یاد کرده و کشتار آنها را حکم دین دانسته‌اند (ترکمان، ۷۹۲/۲)؛ چنانکه مؤلف تاریخ عالم‌آرای صفوی «کردهای ایزدی‌مذهب» را به یزید بن معاویه نسبت داده است (۱۰۳ - ۱۲۰).

این شیوه شاه اسماعیل تا جنگ چالدران ادامه یافت (محمداسکندر، ۱۰۴) و کردها را ناراضی و از دولت نوپای صفوی ناامید کرد (لیرخ، ۲۴). از آن سوی، دولت عثمانی در مرزهای شرقی می‌کوشید امارت‌های کردنشین برپا کند و دست خاندان‌های متنفذ کرد برای مقابله با دولت شیعی مذهب صفوی باز باشد تا از این طریق سپری در برابر حملات صفویه ایجاد کند و هم مانع نفوذ افکار شیعی صفوی به قلمرو خود گردد (نجاتی، ۸۹).

ابتدا سلطان بایزید دوم (۸۸۶ - ۹۱۸ق) که جویای اخبار قزلباشان و تحولات ایران بود، با برخی از امرای کرد ارتباط برقرار کرد؛ از جمله ضمن مکاتبه با حاج رستم‌بیگ، امیر چمشگرک، از وی خواست تا اخبار قزلباشان را گزارش کند: «... به حقیقت حال تمام معلوم شماست از اخبار صادقه و وقایع آن جانب شیمه صداقت را به ظهور آورید» (فریدون‌بک، ۳۴۵/۱). امیر چمشگرک نیز گزارش اخبار شاه اسماعیل را برای سلطان عثمانی ارسال داشت: «... و آنچه از استفسار احوال قزلباش مذهب خراش، لعنهم الله و دمرهم، تنبیه فرموده بودند، قصه آن طایفه باغیه حالاً بدین منوال است که به الوندخان گزند رسانیده، در عراق عجم مرادخان را منکسر ساخته و در عراق عرب کار پرنایان را

پراخته است و حالاً عزیمت دیاربکر و مرعش داشته، احوال ایران از بیدادیشان و اکثر بلاد از ظلم و حیفشان ویران گشته، امید از فضل یزدان است که قلع و قمع گروه باغیان به گرز و سنان غازیان و تیغ خون‌فشان مجاهدان خواندگار اسلامیان و شهنشاہ زمان، میسر و مقدر گردد» (همانجا).

به این ترتیب، دولت عثمانی در گام نخست از طریق قبایل کرد به رصد فعالیت‌ها و تحرکات دولت صفوی پرداخت و بعد از آن نظر قبایل کرد را به سمت خود جلب کرد. آنها خود را پشتیبان و یاور گرد نشان دادند و در ستایش از کردها، آنها را اولین مدافعان تسنن و خط مقدم مبارزه با شیعیان صفوی قلمداد کردند. سلطان بایزید دوم درست نقطه مقابل سیاست جنگی شاه اسماعیل، سیاستی ملایم با کردها در پیش گرفت؛ سیاستی با سه ضلع: صبغه دینی، استقلال داخلی و حمایت در برابر صفویان. سلطان خود را وارث خلفای اسلامی و مدافع مذاهب اهل سنت معرفی کرد و ضمن تحریک احساسات مذهبی قبایل سنی مذهب کرد، به آنها قول داد استقلال آنها را در امور داخلی خود به رسمیت بشناسد و از امرای کرد در برابر دولت صفوی حمایت کند و همه این امتیازات را در ازای بیعت سیاسی امرای کرد، به آنها بخشید (وان بروئین‌سن، ۱۹۳).

در مقابل، امرای کرد نیز، به سلطان عثمانی جواب مثبت دادند: چندین بار نامه و پیک‌هایی به دربار سلطان بایزید عثمانی (۸۸۶-۹۱۸ق) و بعد سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶ق) فرستادند. (نوائی، ۳۲) و به قول بدلیسی: «امرای کرد از ظلم و ستم قزلباش‌ها به ستوه آمده بودند، مراتب اطاعت خود را به سلطان سلیم عثمانی ابراز داشتند» (بدلیسی، ۲۹۷). سلطان عثمانی هم یکی از متنفذان کرد، مولانا ادریس بدلیسی (متوفای ۹۲۶ق) را نزد امرای کرد فرستاد تا مقدمات جذب آنها را به عثمانی فراهم کند (زکی‌بیگ، ۱۲۷). مولانا ادریس بدلیسی که نفوذ چشمگیری در میان امرای کرد داشت، قبلاً به عنوان کاتب در خدمت آق‌قویونلوها خدمت کرده بود و بعد به عنوان کاتب سلطان بایزید دوم در دربار عثمانی مشغول کار شد. او از طرف سلطان، با خلعت و هدایای بسیار نزد امرای کرد رفت تا با ایشان پیمان همکاری و اخوت منعقد کند (مه‌خودم، ۱۲۹). او با استفاده از نفوذ خود، توانست با شریف‌بیگ، امیربدلیس؛ ملک‌خلیل، امیر حصن‌کیف؛ امرای جزیره ابن‌عمر؛ امرای اربیل و کرکوک؛ حاکمان دیاربکر و سایر امرای کرد پیمان ببندد (عبدالوحید، ۱۰۳).

بر اساس گزارش بدلیسی، حدود ۲۰ نفر از امرای برجسته کرد در نامه‌ای که از

طریق مولانا ادریس فرستادند، اطاعت خود را از سلطان اعلام کردند. امرای کرد حفظ قدرت موروثی خود را امید می‌داشتند و دولت عثمانی هم با بخشش پول و درجات کشوری و لشکری تحت نظر مولانا ادریس، زمینه جلب نظر امرای کرد را فراهم کرد. بسیاری از امرای کرد نه تنها در نبرد چالدران در سال ۹۲۰ق/۱۵۱۴م به سپاه عثمانی پیوستند، بلکه در جنگ‌ها و حملات عثمانی در سال‌های بعد نیز حضور فعال داشتند (Mella, 65).

به این ترتیب مجموعه عواملی چند، از جمله امید امرای کرد به حفظ قدرت موروثی در امارت خود، رفتارهای خشن و متعصبانه شاه اسماعیل و وعده و وعید سلطان سلیم، زمینه پیوستن شمار قابل توجهی از امارت‌های کردی به دولت عثمانی را فراهم آورد. این اقدام امرای کرد چنان در نزد شرف‌الدین بدلیسی، مورخ کرد، اهمیت داشت که حمله سلطان سلیم به ایران را به قصد اجابت دعوت امرای کرد برای تسخیر آذربایجان و ارمنستان (بدلیسی، ۴۱۶) دانسته است. برخی از محققان نیز به تبع بدلیسی، عمده محرک سلطان سلیم ضد شاه اسماعیل را که به نبرد چالدران انجامید، فعالیت‌های مولانا ادریس تلقی کرده‌اند (اسپناچی پاشازاده، ۴۹)، که البته ادعای گزافی است؛ زیرا عوامل رویارویی سلطان سلیم و شاه اسماعیل بسیار پیچیده‌تر از آمال و آرزوی چند امیر کرد بود.

عوامل آغاز جنگ چالدران

آناتولی مرکزی از یک طرف کانون ثروت شاه اسماعیل برای تشویق قزلباشان برای تصرف قلمروهای جدید به شمار می‌رفت و از طرف دیگر، کانون اساسی تأمین نیروی صفوی (قزلباش) بود و صفویه از همین ایلات توانست قدرت گیرد. پس ارتباط صفویان با ایلات علوی آناتولی مرکزی تهدیدی جدی برای دولت عثمانی شمرده می‌شد، به طوری که بعد از چالدران، عثمانی‌ها این ایلات را به غرب قلمرو خود کوچاندند تا پیوند آنها را با صفویه به کلی قطع کنند (اوزون چارشلی، ۲/۲۷۷). زمانی که شاه اسماعیل صفوی به قدرت رسید، بایزید دوم (۸۸۶ - ۹۱۸ق) بر مسند فرمانروایی همسایه غربی ایران یعنی عثمانی قرار داشت. او پایبند دین مبین (اوزون چارشلی، ۲ / ۲۶۴) و عارف مسلک بود و با علما و عرفای بزرگ ایران از جمله مولانا جامی و علامه تفتازانی مکاتبه علمی داشت و گفته‌اند که صلح‌جو و آرام بود و نسبت به فرهنگ و تمدن ایرانی دلبستگی نشان می‌داد و به زبان و ادب فارسی علاقه داشت (همو، ۲/۲۶۵). به دنبال

ظهور شاه اسماعیل در ایران، بایزید دوم در این باره هم با سلطان مملوکی مصر، قانصوه غوری مکاتبه کرد و هم نامه‌هایی نصیحت‌گونه به شاه اسماعیل نوشت. او ضمن یادآوری تاریخ با عظمت ایران باستان، شاه اسماعیل را به پیروی از شیوه پادشاهان دادگر ایران خواند و اینکه دست از تعدی به جان و ناموس مردم ایران بردارد (فریدون‌بک، ۳۶۵)، اما به دستور شاه اسماعیل، در برابر سفرای سلطان در اصفهان، چند تن از بزرگان محبوس در زندان را همراه خانواده‌های ایشان زنده در آتش سوزاندند (جهانگشای خاقان، ۲۲۶). مقارن همین ایام، در دربار عثمانی جنگ قدرت میان فرزندان بایزید جریان داشت. شاهزاده سلیم در سال ۹۱۸ق/۱۵۱۲م به کمک سربازان ینی‌چری بر پدرش قیام و استانبول را تصرف کرد، بایزید ناچار استعفا داد و تخت سلطنت را به پسرش سپرد. سلطان سلیم که مورخان ترک او را «یاوز» یعنی خشمگین و بی‌باک و مورخان اروپایی سنگدل و خونخوار لقب داده‌اند (فلسفی، ۱۸)، مدعیان سلطنت از میان برادران و برادرزادگان را از میان برداشت؛ تنها شاهزاده مراد، برادرزاده او با ده هزار تن قشون به دربار شاه اسماعیل پناهنده شد. شاه اسماعیل هم شاهزاده را مورد محبت قرار داد؛ هرچند که به سبب درگیری با ازبکان در شرق نتوانست چندان که باید مراد را یاری دهد و وعده امارت فارس به مراد حسادت دیگر تیولداران صفوی را برانگیخت و به مرگ مراد انجامید (جهانگشای خاقان، ۴۸۹؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۲۴۴). شاه اسماعیل با استفاده از گرفتاری‌های سلیم، دو نفر از سران قزلباش به نام‌های نورعلی خلیفه، حاکم ارزنجان و محمد خان استاجلو، حاکم دیاربکر را مأموریت داد تا شیعیان آناتولی را به ایران انتقال دهند. این دو سردار شهرهای ملطیه و قراحصار را تصرف کردند و در آنجا خطبه به نام شاه اسماعیل خواندند. بعد از آن «خان محمد استاجلو مکتوب تهدیدآمیز با یک قبضه شمشیر و یک دست رخت زنانه مثل معجر و غیره جهت او فرستاد که اگر به جنگ می‌آیی، شمشیر را به کمر بند و قدم پیش بگذار و اگر نه به لباس زنانه ملبس شو و من بعد نام مردی و کشورگیری بر زبان جاری مساز، از این حرکت نالایق، قیصر روم برآشفته در باب خصومت و لکشرکشی بیش از پیشتر ساعی گشت» (روملو، ۱/ ۱۳۹ - ۱۴۱)

یکی دیگر از خلفای شاه اسماعیل به نام شاهقلی در سال ۹۱۷ق در انطاکیه سر به شورش برداشت و بعد از غارت آنجا راهی کوتاهیه در غرب آناتولی شد، او به شیوه شاه اسماعیل مردم شهرها را قتل‌عام و علما و بزرگان را به تیغ سپاهیان‌ش سپرد. آنگاه بعد از دفع سپاه عثمانی که به مقابله او آمده بود، رو به سوی بورسا نهاد. سپاه دوم عثمانی هم

مغلوب شد. سرانجام کار او چندان بالا گرفت که وزیراعظم عثمانی ناچار با سپاهی گران به مقابله او شتافت. شاهقلی بعد از فرار از سپاه عثمانی راهی قرمان شد، قونیه و سیواس را غارت کرد و در راه، بسیاری از آبادی‌های شرق آناتولی دستخوش غارت سپاهیان او شد. مقابله دوم وزیراعظم هرچند به شکست و فرار شاهقلی انجامید، وزیر عثمانی در جریان تعقیب آنها کشته شد (جهانگشای خاقان، ۴۸۹؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۲۴۴). نیروهای شاهقلی به قصد پیوستن به شاه اسماعیل، که در این زمان در خراسان بود، رو به سوی ایران نهادند و در ری به اردوی اسماعیل پیوستند، اما برخلاف انتظار، به سبب آنچه شاه اسماعیل فرار از برابر سنی‌ها قلمداد می‌کرد، تنبیه و شکنجه شدند و شماری از فرماندهان ایشان در دیگ جوشان به قتل رسیدند (روملو، ۱/ ۱۳۲).

اقدامات سلطان سلیم علیه شاه اسماعیل

۱. کشتار و تبعید شیعیان آناتولی (شورشیان طرفدار صفوی)

سلطان سلیم می‌بایست برای حفظ کیان سلطنت خاندان خود تدابیر جدی می‌اندیشید، در غیر این صورت، سلطنت عثمانی که تا قبل از این در راه فتح اروپا بود، با مشکل جدی مواجه می‌شد. او ابتدا به سرکوب برادران ناراضی خود پرداخت؛ از همه مهم‌تر احمد که فرزندش مراد را روانه دربار شاه اسماعیل کرده بود. سلیم با دفع خطر برادران تصمیم گرفت غائله شورشی‌های طرفدار شاه صفوی را ختم کند (خنجی، ۲۵۱). به همین منظور، در شرق آناتولی، از کودک هفت ساله تا پیرمرد هفتاد ساله، حدود چهل هزار نفر شناسایی شدند. در میان آنان عاملان وقایع اخیر را به تیغ سپردند و بقیه را همراه خانواده‌های خود به نواحی اروپایی قلمرو عثمانی کوچاندند تا از دسترس مبلغان صفوی دور باشند (اوزون چارشلی، ۲/ ۲۷۷).

۲. جنگ با شاه اسماعیل

عثمانی‌ها «غازی» بودند و بیشترین تمایل جنگجویان عثمانی به دست آوردن غنایم در جبهه‌های کفر بود، به طوری که اگر سلطان در این کار موفق نمی‌شد، او را به زیر می‌کشیدند. حتی سلطان سلیمان از سلاطین باشکوه عثمانی به سبب توقف چند ساله غزا، با شورش جنگجویان مواجه شد. بنابراین، جهت‌گیری جنگ‌های عثمانی به سمت غرب قلمرو یعنی ممالکی مسیحی بود که «دارالکفر» به حساب می‌آمد، اما اقدامات شاه

اسماعیل جهت‌گیری جنگی عثمانی را در زمان سلطان سلیم به سمت شرق یعنی مقابله با صفویان تغییر داد. سلطان سلیم که وقایع اخیر در کشور را از دخالت‌ها و تحریکات شاه اسماعیل می‌دانست، راهی جز جنگ با شاه اسماعیل برای پایان دادن به این اوضاع نمی‌دید. به نوشته روملو: «در این سال (۹۲۰ق) سلطان سلیم با استادگان بارگاه خاقان جمجاه در مقام عصیان آمده باعث مخالفت او آنکه چون خان محمد استاجلو بر دیار بکر استیلا یافته، لشکر ذوالقدر را با مردم اندک به دفعات شکسته از واسطه این شجاعت عجب و غرور او از حد اعتدال گذشته به سلطان سلیم مکاتبت پر تهدید و بیم ارسال می‌داشت و او را بر مقاتله و مجادله ترغیب و تحریک می‌کرد، بلکه چیزی چند مثل معجر و غیره که موجب فتنه و فساد بود به وی فرستاد. وسیله دیگر آنکه نورعلی خلیفه در آن دیار خرابی بسیار کرده شهر توقات را سوزانید. این معانی او را به جنگ واداشت» (روملو، ۱/ ۱۴۲).

سلطان ابتدا قصد خود برای جنگ با شاه اسماعیل را با فرستادن نامه‌ای از طریق یکی از خلیفه‌های شاه اسماعیل که در وقایع اخیر زندانی شده بود، نشان داد (اوزون چارشلی، ۲/ ۲۷۸). این اولین مکاتبه او با شاه اسماعیل قبل از شروع جنگ بود و او در مجموع چهار نامه پشت سر هم برای شاه اسماعیل ارسال داشت (فریدون بیگ، ۱، صفحات مختلف). بعد از اولین مکاتبه، ضمن گرفتن موافقت امرای سپاه در جریان جلسه‌ای مشورتی با آنها در ادرنه، توانست از شیخ‌الاسلام و سایر علمای عثمانی فتوای جهاد دریافت کند. همچنین عبیدالله خان ازبک را هم به یاری طلبید (همانجا)، اما او که درگیر مسائل شرقی قلمروی خود بود، نتوانست جواب مساعد بدهد.^۱ به هر حال از بررسی این رویدادها چنین استنباط می‌شود که کردها در به راه انداختن نبرد چالدران دخالت مستقیم نداشتند.

کردها در نبرد چالدران

چنانکه گذشت، عثمانی‌ها در همراه کردن امرای کرد موفق‌تر بودند و به همین سبب، حضور فعال نیروهای کرد در اردوی عثمانی چشمگیرتر بود و در مقابل، شمار معدودی از آنها در اردوی صفویان حضور داشتند؛ همچون حاجی‌علی بیگ چمشگزک که حضور

۱. در باب علل وقوع این جنگ مهدی عبادی در مقاله «بحران مشروعیت سلطان سلیم و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران» نظر دیگری ارائه کرده است.

او در اردوی شاه اسماعیل گزارش شده است (بدلیسی، ۲۱۶). همچنین برخی از سرداران سپاه صفوی از میان جوانان کرد بودند، از جمله سردار کردی به نام «ساروبیره» که در صفوف سپاهیان شاه اسماعیل به عنوان قورچی^۱ حضور داشت (توحیدی، ۱۹-۲۹) و برخی از آنان، از جمله امارت اردلان (آئینه‌پور و خضری، ۱۹) بی‌طرفی اختیار کردند. در این شرایط، سلطان سلیم با سپاه یکصد و چهل هزارنفری آماده نبرد با شاه اسماعیل می‌شد. او در قونیه چهل هزارنفر از سپاه را به عنوان نیروی ذخیره و احتیاط در محلی بین قیصریه و سیواس نگاه داشت. محمدخان استاجلو، فرمانده مرزهای غربی شاه اسماعیل و والی دیاربکر چون توان ایستادگی در خود ندید، عقب نشست و پیش از پیوستن به شاه اسماعیل، مناطقی را که احتمال می‌داد اردوی عثمانی از آن عبور خواهد کرد، به آتش کشید (روملو، ۲۰۱/۱). در نتیجه سپاهیان سلطان، گرچه شش هزار شتر با بار ارزاق سپاه در اختیار داشتند (اوزون چارشلی، ۲۹۹/۲)، از نظر آذوقه به دشواری افتادند. در موضع یاصی‌چمن، از توابع ارزنجان، سفیر شاه اسماعیل با نامه‌ای فرا رسید که با جواب «به موقع آماده شو» و همراه لباس شیوخیت برای شاه، او را بازپس فرستادند (اسپناچی پاشازاده، ۲۴۲).

هنگام عزیمت سلطان سلیم به چالدران، اهالی «آمد» دروازه‌های شهر را به روی آنها گشودند (بروین سن، ۲۰۴؛ بدلیسی، ۲۲۶) و بسیاری دیگر از امرای کرد، قلاع و استحکاماتی را که قبلاً قزلباشان تصرف کرده بودند، از آنها پس گرفتند. رویارویی دو سپاه در دشت چالدران، میان شهرهای خوی و ماکو اتفاق افتاد. در موضع نبرد، نظر نادرست دورمیش خان، به عثمانی‌ها فرصت داد تا آرایش جنگی گیرند (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۵۲۱) و همان مایه شکست شاه اسماعیل شد. در باب شمار سربازان طرفین میان مورخان اختلاف نظر هست. در حالی که مورخان صفوی شمار سربازان سپاه صفوی را بسیار کمتر نشان داده‌اند، مورخان عثمانی فقط شمار سواره نظام شاه اسماعیل را شصت هزار نفر برآورد کرده‌اند. بر خلاف سپاهیان سلیم که به سبب طی طریقی بسیار طولانی خسته و فرسوده بودند (اوزون چارشلی، ۲/۳۰۳)، از آمادگی سواره نظام سپاه صفوی سخن به میان آمده است، جز آنکه این سپاه، از سلاح گرم و توپ بی‌بهره بوده‌اند.

۱. سربازان حامل سلاح سنگین را قورچی می‌گفتند.

۲. نویسنده عالم‌آرای شاه اسماعیل شمار سربازان صفوی را هیجده هزار گزارش کرده است. عالم‌آرای شاه اسماعیل، ص ۵۲۰.

شاه اسماعیل برای اینکه در دام سلیم نیفتد، به جای تهاجم گسترده، جناح چپ عثمانی را هدف یورش سنگین قرار داد و بنابراین، جناح راست شاه اسماعیل، جناح چپ سلیم را در هم شکست (پورگشتال، ۱۳۵). در مقابل، جناح راست عثمانی، به فرماندهی سنان پاشا، با به کار انداختن توپخانه، ورق جنگ را به نفع عثمانی برگرداند و آثار شکست در همه جناح‌های سپاه صفوی نمایان گردید: محمدخان استاجلو کشته و شخص شاه اسماعیل زخمی شد (اوزون چارشلی، ۳۰۳/۲). بدین ترتیب، شیرازه سپاه صفوی از هم پاشید و سلطان سلیم فاتح نبرد چالدران گردید. شاه اسماعیل به جای آنکه به پایتخت خویش، تبریز بازگردد تا در آنجا سنگر گیرد و از سقوط پایتخت جلوگیری کند، به دلایل نامعلومی تا درگزین همدان عقب نشست (جهانگشای خاقان، ۴۸۹؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۳۵۰). سلطان سلیم وارد تبریز شد و بعد از توقف هشت روزه، ایران را به مقصد قلمرو خویش ترک کرد.

چنانکه پیشتر ذکر شد، پیش از نبرد چالدران، بیست تن از امرای کرد از طریق مولانا ادریس بدلیسی همراهی خود را با سلطان سلیم اعلام کرده بودند و در مأموریت مولانا ادریس بدلیسی (هروتی، ۱۲۶) امرای «اورمیه»، «ایتاق»، «عمادیه»، «جزیره»، «بتلیس»، «خزران»، «گازران»، «پالو»، «سیبیرت»، «حصن کیفا»، «میافارقین»، «جزیره ابن عمر»، در مجموع بیست و پنج ایل با قوت کرد، از دولت صفوی رویگردان و تابع عثمانی شدند^۱ (اسپناچی پاشا، ۲۰۱) و فرمانهایی برای اداره منطقه تحت نفوذ ایشان صادر و فرستاده شد. جمشیدبیگ، حاکم پالو، هنگامی که سلطان سلیم عازم جنگ چالدران بود، ضمن اظهار اطاعت به اردوی سلطان پیوست (اوزون چارشلی، ۳۰۹/۲). در میان این امرای امیرشرف‌الدین، حاکم بدلیس، امیرداوود حاکم خزران، ملک خلیل دوم حاکم و امیر حصن کیفا، و سلطان حسین حاکم عمادیه، از بزرگان امرای کرد به شمار می‌آمدند و شهرهای جزیره، بدلیس، سوران، حصن کیفا، عمادیه و چمش‌گزک از سنجاقلی‌های امرای بزرگ کرد بودند که ایالت نامیده می‌شدند و هزان، صاصون، پالو، اگیل، سنجار، الوق، چرموق، هزو و سریق، سنجاقلی‌های امرای کوچک‌تر به شمار می‌آمدند (همانجا).

۱. در باب همراهی کردها با ادریس بدلیسی براساس منابع چنین استنباط می‌شود که مکاتبه ادریس بدلیسی و اعلام همراهی کردها مربوط به قبل از نبرد بوده و بعد از نبرد که شاه اسماعیل میدان را خالی کرد، همکاری قبایل کرد صورت عملی به خود گرفت و هر کدام از قبایل و امرای کرد در قلمرو خود با قزلباشان صفوی درگیر و آنها را بیرون کردند (زکی‌بیگ، ۱۲۷).

ادامه منازعات در مناطق کردنشین

سلطان سلیم که به قصد از میان برداشتن شاه اسماعیل، راهی ایران شده بود، کار را نیمه تمام می‌پنداشت، به همین سبب درصدد بود بعد از سپری کردن زمستان در قراباغ، سال بعد دوباره عملیات خود را از سرگیرد، اما در پی اقدامات تحریک‌آمیز بینی‌چری‌ها برای انصراف از جنگ با ایران، ناچار شد تا بازگشت آرامش به اردویش، راهی آماسیه شود (اوزون چارشلی، ۳۱۲/۲؛ اسپناقچی پاشازاده، ۲۷۴). او در زمان اقامت در آماسیه، از سوی شاه اسماعیل پیشنهاد صلح دریافت کرد که آن را بی‌پاسخ گذاشت (فریدون‌بک، ۳۸۰/۱). به هر حال این پیروزی نتوانست دولت صفوی را سرنگون کند و حتی به انعقاد هیچ توافق و آتش‌بسی هم منجر نشد. به همین سبب، نبرد چالدران سرآغاز کشمکشی خونین و طولانی بین دو قدرت گردید. بعد از نبرد چالدران، جنگ در مناطق کردی و بر سر این مناطق به مدت دو سال از ۹۲۰ ق/ ۱۵۱۴م - تا ۹۲۲ ق/ ۱۵۱۶م ادامه یافت و نتیجه آن کاهش نفوذ صفویه و گسترش سلطه عثمانی بر گستره وسیعی از مناطق کردی بود و نواحی کردنشین صفویه به قلمرو اردلان، کرمانشاه و ایلام محدود گشت (محمداسکندر، ۱۱۴).

شاه اسماعیل چون از عقب‌نشینی سلطان سلیم اطلاع یافت، راهی تبریز شد و حکام خود را به ولایات غربی که در جریان حمله سلیم عقب نشسته بودند، باز فرستاد و این به معنای ادامه نبرد دو طرف بود، اما نه نبردی به اهمیت چالدران. شاه اسماعیل به جای محمدخان استاجلو، حاکم دیاربکر که در چالدران کشته شده بود، برادرش قرابیک را با عنوان خانی به دیاربکر فرستاد و دو برادر دیگر، عیوض‌بیگ و اولاش‌بیگ را بر حکمرانی بتلیس و جزیره گماشت (جهانگشای خاقان، ۵۲۳؛ عالم آرای شاه اسماعیل، ۳۷۲). از آن سوی، سلطان سلیم هم، بیقللی محمد آغا را به عنوان بیگلربیگی آرزنجان و بایبورد منصوب کرد. به روایت بدلیسی، پس از خروج سلطان سلیم از تبریز، امرای کردستان، مولانا ادریس را با این پیغام نزد سلطان سلیم فرستادند که ضمن به رسمیت شناختن حقوق موروثی آنها بر مناطق مربوط به خودشان، برای مقابله با قراخان از میان آنها امیری را به عنوان بیگلربیگی کردستان انتخاب کند. سلطان برای این انتخاب از خود ادریس مشورت خواست و او پاسخ داد: «اینها همه کم و بیش با هم برابرند، هیچ یک از آنها در برابر دیگری سرفروند نمی‌آورد. برای مبارزه موثر علیه قزلباش‌ها لازم است این مقام یکی از خدمتگزاران دربار باشد که همه امرا فرامینش را اطاعت کنند»

(بدلیسی، ۲۹۶-۲۹۷). به این ترتیب بیقللی محمد پاشا به عنوان بیگلربیگی کردستان منصوب شد. از طرف دیگر، برای حفظ امنیت این مناطق، تصرف قلعه کماخ که در اختیار قزلباشان بود، لازم به نظر می‌رسید. پس سلطان در اواخر صفر سال ۹۲۱ق/ آوریل ۱۵۱۵م از آماسیه راهی کماخ شده و این قلعه مهم را بدون جنگ فتح کرد (اوزون چارشلی، ۳۰۸/۲). به دنبال آن تصرف مناطق آناتولی شرقی از جمله دیاربکر در دستور کار سلیم قرار گرفت.

در این مقطع حدود ۲۵ نفر از امرای کرد با قزلباشان جنگیدند: میرشرف بدلیسی، شهر بدلیس را پس گرفت؛ محمدبیگ صاصون بعد از شکست قزلباش‌ها، هرزن را گشود؛ میرخلف حاکم سابق حصن‌کیف و سیرت، این دو شهر را فراچنگ آورد؛ سیداحمدبیگ رفقی بر دژهای اتک و میافارقین تسلط یافت؛ قاسم بیگ مردیسی بعد از تصرف پالو، پرچم عثمانی را بر فراز قلعه آن برافراشت و سعیدبیگ سوران کرکوک و اربیل و شاه‌علی بیگ جزیره را متصرف شدند (بروین سن، ۲۰۴؛ بدلیسی، ۲۲۸).

دیاربکر مهم‌ترین ناحیه در میان شهرهای مرزی غرب دولت صفوی بود و عثمانی‌ها در صورت تسلط بر آن، می‌توانستند مخاطراتی برای دولت صفویه پدید آورند. جنوب دیاربکر همراه شمال ارزنجان و کماخ، مرز شرقی عثمانی به حساب می‌آمد. به سبب همین اهمیت راهبردی، تصرف این ناحیه در دستور کار سلطان سلیم قرار گرفت. شیوه مسالمت‌آمیز تصرف از طریق ادريس بدلیسی کم‌هزینه‌ترین راه برای سلطان سلیم بود: در برابر اقدامات شاه اسماعیل مبنی بر اعزام امرا به کردستان، بیقللی محمد پاشا حاکم ارزنجان، بایبورد و حوالی طرابوزان، همراه نیروی کمکی خسروپاشا والی قونیه و البته همراهی ادريس بدلیسی که دوهزار داوطلب کرد تحت فرمان داشت، به مقابله قزلباشان آمدند. قرابیک به سمت ماردین عقب نشینی کرد و در نتیجه، نیروهای عثمانی وارد شهر شدند. به دنبال آن به یاری ادريس بدلیسی شهر ماردین هم به تصرف درآمد. در این گیرودار با کشته شدن قرابیک در جنگ قوچ‌حصار، مسئله دیاربکر به نفع عثمانی پایان یافت و به آن قلمرو ملحق شد (اوزون چارشلی، ۳۰۸ / ۲).

در این نبرد امرای کرد در رکاب سلطان سلیم عثمانی علیه صفویان جنگیدند و در پیروزی عثمانی‌ها سهمیم بودند. این جنگ پیمانی به دنبال داشت که در نتیجه آن باب‌عالی به طور رسمی وجود هفده امارت کوچک و بزرگ و پانزده «سنجاق» کرد را به رسمیت شناخت و مقرر کرد، حکام کرد در قلمرو خود نسل در نسل حکومت کنند

(جهیلی، ۱۱۰). امارت‌های خودمختار که «کرد حکومتی» خوانده می‌شدند، باج و خراجی به حکومت عثمانی نمی‌پرداختند و هیچ نوع خدمت سربازی در قبال عثمانی بر عهده نداشتند و دولت عثمانی، در قبال حمایت از آنها، تنها خواستار تابعیت ظاهری ایشان بود. سایر مناطق کردنشین به صورت سنجاقتقسیم شد، که برخی را به شیوه معمول حکومت سنجاقتقسیم کرد. مابقی «اجاقلیق» یا «اکراد بیگلیگی» خوانده می‌شدند، که به معنای ملک‌خاندان سنجاقتقسیم کرد بود و در همه آنها حکومت خاندان‌های کرد موروثی بود (بروئین سن، ۲۲۵). به این ترتیب عثمانی‌ها برای جلب نظر امرای کرد استقلال داخلی آنها را حفظ کردند و امتیازاتی باب میل ایشان به آنها دادند. البته این وضع چندان نپایید و همه این امتیازات در زمان سلطان سلیمان لغو شد و امرای عثمانی را جایگزین کردند (محمداسکندر، ۸۹).

پیامدهای نبرد چالدران برای کردها

۱. اولین پیامد نبرد چالدران برای کردها، از بین رفتن بخشی از نیروهای کرد در سپاهیان دو طرف نبرد بود و در تمام ادوار جنگ‌های عثمانی - صفوی در سالهای بعد تکرار شد. بعد از جنگ چالدران، زبانه جنگ در مناطق کردی همچنان زبانه می‌کشید و نزاع صفوی - عثمانی بر سر شهرها و قلاع مناطق کردی ۲ سال ادامه یافت، که در نهایت با پیروزی عثمانی به پایان رسید. امرای کرد در این دوره از جنگ‌ها با پشتیبانی عثمانی دلیرانه جنگیدند. چنان‌که در سطور بالا اشاره شد، قرابلیگ از سوی شاه اسماعیل برای تصرف دیاربکر و ماردین با سپاه ده هزارنفری اعزام شد و از آن طرف امرای کرد به پشتیبانی عثمانی‌ها به فرماندهی بیقللی محمد پاشا به مقابله آمدند و در نتیجه شهر ماردین چندبار دست به دست شد (زکی بیگ، ۱۳۶). نورعلی خلیفه که امارت چشمگزرک را اشغال کرده بود، در مقابله با مصطفی پاشا به قتل آمد (روملو، ۱۴۲/۱)، به نوشته بدلیسی، این اتفاق به دست کردها به فرماندهی پیرحسین روی داد (بدلیسی، ۱۶۸/۱). در این گیرودار، جنگ ماردین ادامه داشت. قراخان با استفاده از اختلاف میان شادی پاشا و محمدپاشای عثمانی که از تسخیر ماردین منصرف شده بود، آن قلعه آن را مستحکم کرد. با مکاتبه ادریس بدلیسی، سلطان سلیم نیرویی تازه نفس به فرماندهی احمد نامی اعزام کرد و در تابستان ۹۲۲ق/۱۵۱۶م با نیرویی بیست هزارنفری به فرماندهی خسروپاشا پشتیبانی شد (ترکمان، ۱۱۰/۲). در نبرد پیش‌رو،

قزلباشان شکست خوردند و قراخان کشته شد. به این ترتیب شهر ماردین به تصرف عثمانی‌ها درآمد. بعد از پیروزی‌های سلطان سلیم در شام و تصرف شهرهای دمشق و حلب، او سپاه بزرگ دیگری با توپخانه سنگین به مناطق و سرزمین‌های کردی فرستاد و علاوه بر قلعه ماردین، قلاع امیرنشین‌های اوفه، شنگر، حصن کیفا، موصل هم به دست او افتاد. همه این جنگ‌ها که بعد از جنگ چالدران روی داد، دو سال (۹۲۲۰-۹۲۱ق/ ۱۵۱۴-۱۵۱۵م) طول کشید (فریدون‌بک، ۴۲۰/۱).

این جنگ‌ها طبیعتاً خسارات جمعیتی و اقتصادی چشمگیری برای امارت‌های کردی در پی داشت؛ از همه بیشتر، نابودی جنگاوران کرد بود. غیر از نیروهای امارت‌های مختلف کردی، فقط سی‌وپنج‌هزار جنگاور کرد تحت‌نظر مولانا ادریس در این نبردها شرکت داشتند و البته حضور شمار قابل توجهی از کردان در سپاه صفوی را می‌باید بدین موارد افزود. به نظر می‌رسد یکی از علل نابودی جنگجویان کرد، این بود که آنها در صفوف مقدم نبرد استفاده می‌شد. پیروزی عثمانی‌ها در این جنگ‌ها به واسطه کمک‌های بی‌شائبه کردها، در نامه بیقللی محمد پاشا چنین گزارش شده است: «با امرای کرد هم‌پیمان شده بر دشمن فائق آمدیم، سربریده قراخان همراه عده‌ای از جنگاورانش به بارگاه ارسال شده امید است چنین سرهایی از سپاه متخاصم همیشه زیر پایتان باشد» (محمداسکندر، ۸۲).

۲. جدایی میان بخش‌های مختلف سرزمین‌های کردی که بخش اعظم آن به تصرف عثمانی‌ها درآمد و دیاربکر به مرکز آن تبدیل شد. در این بخش از آن سرزمین‌ها، قشونی از خود کردها تشکیل و فرماندهی آن به یکی از شاهزادگان عثمانی سپرده شد. به این ترتیب مناطق مختلف کردی به عنوان بخشی از قلمرو عثمانی با قدری استقلال داخلی، در چارچوب کلی امپراتوری عثمانی درآمد. هر چند در ابتدای پیروزی عثمانی‌ها در این دوره از جنگ، سلطان سلیم ضمن تقدیر از خدمات امرای کرد به ویژه ادریس، مقرر کرد تا امرای کرد در مناطق تحت امر خود بر اساس رسم موروثی حکومت کنند، اما این وضع چندان نپایید. دیاربکر به صورت شش حکومت و یازده سنجاقت درآمد و به دنبال آن همه امارت‌های کردی به همین ترتیب تقسیم شد و زیرنظر امپراتوری عثمانی قرار گرفت. امارت حکاری می‌بایست همیشه دوهزار جنگجو و امارت محمودی هم می‌بایست شش هزار نیروی مسلح برای خدمت به عثمانی آماده می‌داشت (محمداسکندر، ۸۴).

سلطان سلیم به پاس خدمات شایسته ادریس، شمشیری آبدیده از طلا و هدیه‌ای

گران بها برای او ارسال کرد و همراه ۱۷ پرچم برای امرای کرد، کاغذ سفید مهر شده‌ای برای وی فرستاد تا هر چه می‌خواهد در آن بنویسد. او از آن پس به عنوان نماینده تام‌الاختیار سلطان در مناطق کردی، متعهد به اجرای قراردادی بدین شرح گردید (محمداسکندر، ۸۵):

الف) امرای کرد ضمن حفظ حکومت موروثی حق اعلام استقلال ندارند.

ب) در قبال پشتیبانی عثمانی از کردها در برابر دشمنانشان، آنها می‌بایست افراد مسلح خود را در مواقع ضروری در اختیار دولت عثمانی قرار دهند.

ج) امارت‌های کردی خراج‌گذار دولت عثمانی باشند و سالیانه می‌بایست مبلغ مشخصی به خزانه عثمانی ارسال دارند.

به این ترتیب قسمت اعظم سرزمین‌های کردی تحت قیومیت عثمانی درآمد و آنها هرچند در اوایل از استقلال داخلی برخوردار بودند، اما در زمان سلطان سلیمان همان حقوق اندک و نیمه استقلال داخلی هم برجای نماند و یکی پس از دیگری از امارت خود برکنار و امرای عثمانی جایگزین شدند.

۳. تفرقه و اختلاف افکنی شاهزادگان و امرای عثمانی میان قبایل و امارت‌های کرد، حتی در میان یک خاندان، برای ماندگاری بر سر قدرت در مناطق کردی. بعد از اینکه از دوره سلیمان قانونی به تدریج امرای عثمانی جانشین امرای کرد شدند، شاهزادگان و امرا برای حفظ قدرت خود، سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» در پیش گرفتند؛ همچون جنگ میان امرای کرد دنبلی و محمودی، که فرهاد پاشای وزیر آتش آن را برافروخت و در آن صدها تن از طرفین از جمله رئیس قبیله دنبلی کشته شدند (بدلیسی، ۲۰۳). هرچند قلیچ‌بیگ برادر امیر دنبلی شکایت کرد، اما راه به جایی نبرد. بدلیسی گوید: «هنگام بررسی شکایت من آنجا بودم که فرهادپاشا برای سرپوش نهادن بر قضایا، میانشان به داوری پرداخته و آنها را به دوستی دعوت کرد» (همان‌جا) تاخیرخواهی خود را به ظاهر نشان داده باشد. نتیجه این سیاست‌ها، شعله‌ور شدن آتش اختلاف میان امارت‌های کرد بود که راه را بر هرگونه همبستگی و اتحاد میان آنها می‌بست.

۴. بعد از نبرد چالدران، عثمانی‌ها برخی از ایلات و عشایر کرد را برای حفاظت از مرزهای شرقی خود در برابر حملات دولت صفویه، به آذربایجان کوچاندند و در برابر معافیت مالیاتی، آنها را متعهد کردند تا در حفاظت از مرزها، در خدمت دولت عثمانی باشند (محمداسکندر، ۸۲).

۵. تسلط بر بخش‌های مهمی از مناطق کردی، از جمله دیاربکر، از دستاوردهای مهم نبرد چالدران از لحاظ سرزمینی و جغرافیایی برای دولت عثمانی بود و موجب تسلط عثمانی بر جنوب شرق آناتولی و قطع راه‌های ارتباطی صفویان با شام و دریای مدیترانه و البته مسیر تجاری تبریز به حلب شد. بنابراین، الحاق آناتولی شرقی به عثمانی نتایج اقتصادی و استراتژیک مهمی برای این دولت در پی داشت. پیوستن انبوهی از نیروها از این منطقه از جمله کردها به عثمانی بر قدرت مانور عثمانی‌ها افزود. قسمت ایرانی جاده ابریشم میان تبریز - حلب و تبریز - بورسا که در اختیار عثمانی‌ها قرار گرفت (کارل بروکلمان، ۴۱۰) عواید اقتصادی سرشاری برای آن دولت داشت.

۶. پیروزی عثمانی در چالدران برای دولت‌های سنی مذهب آن دوره که از صفویان دل خوشی نداشتند، مسرت‌بخش بود. سلطان سلیم فردای آن روز و زمانی که هنوز در خوی حضور داشت، به شاه رستم لرستان، مراد آق‌قویونلو، امرای مشرق و قبایل کرد و حاکم خيروان و عبیدالله خان ازبک فتح‌نامه نوشت (فریدون‌بک، ۴۲۰/۱).

۷. نتیجه نبرد چالدران در ابقای امارت‌های کردی بر مذهب تسنن مؤثر بود. سیاست‌های شاه اسماعیل قبل از نبرد چالدران و پایبندی او در گسترش تشیع و البته اظهار انقیاد برخی امرای کرد نسبت به شاه اسماعیل و آشنایی مردم مناطق کردنشین با طریقت صفویه، می‌توانست زمینه‌گرایش مردم کرد را به مذهب تشیع در پی آورد، اما با شکست شاه اسماعیل در نبرد چالدران و پشتیبانی دولت عثمانی از مذهب تسنن، بر بقای اکثر مناطق کردنشین بر مذهب خویش یعنی تسنن تأثیر داشت. به ویژه شکست شاه اسماعیل در چالدران، روان شاه صفوی را چنان آزرده که دیگر هیچ‌گاه به زندگی عادی بازنگشت و در هیچ جنگی شرکت نکرد: «خسرو دین مطلقاً از مهمات خود خبر نداشت و تمامی به دست و کلا و وزا بود» (قاضی احمد قمی، ۱۵۴). میرزا شاه حسین اصفهانی که به عنوان «وکیل نفس نفیس همایون» تمامی امورات را در اختیار داشت، او را «ترغیب به لهو و لعب و ارتکاب به شرب خمر فرمود، چنانکه مدت ده سال تمام، آن خسرو مشتری احتشام در عراق و آذربایجان بدان اشتغال نموده اصلاً در رفع اعدای و مخالفان اطراف و نواحی ممالک اندیشه و توجهی نفرمودند و اراده جهانگشایی و عالم‌گیری از خاطر عاطر دریا مقاطر بیرون رفت» (قاضی احمد قمی، ۱۵۴)

شاه اسماعیل در سال‌های بعد از نبرد چالدران، از افراط در میگساری سخت رنجور و ناتوان شد، چندان که اشتهایی به غذا نداشت: «از شرب مدام و قلت ورود طعام نقص

تمام به احشاء رسید ... آن حضرت را سقوط اشتها و عدم میل به غذا به مرتبه‌ئی رسید که از بوی غذا ایذاء می‌یافت» (خواندمیر، ۱۲۰)، او سرانجام در ۱۹ رجب سال ۹۳۰ ق در سن ۳۸ سالگی درگذشت (روملو، ۱۱۲۶/۲).

نتیجه

درباره نقش کردها، در رویارویی ایران و عثمانی، برخی کوشش‌های ادیسی بدلیسی در جلب امرای کرد برای پیوستن به عثمانی را محرک اصلی سلطان سلیم برای نبرد با شاه اسماعیل دانسته‌اند (اسپناچی پاشازاده، ۴۹)، اما نقش کردها در برپایی جنگ بی گمان محوری و اصلی نبود (زکی بیگ، ۱۲۷؛ هروتی، ۱۲۶). عوامل مختلف مذهبی، مصلحت اندیشی سیاسی یا سیاست‌های جاری دو دولت در قبال امرا و سران قبایل کرد، در پیوستن به یکی از آنها تأثیر تمام داشت. این نبرد پیامدهای کوتاه و بلندمدت چشمگیری برای کردها به دنبال داشت و جانبداری از یکی از دو قدرت را برای آنها اجتناب‌ناپذیر می‌نمود و نتایج آن برای کردها به مراتب پر رنگ‌تر بود. بعد از نبرد، اهمیت مناطق کردنشین برای طرفین بیشتر روشن شد و قبایل کردی بیش از پیش مورد توجه طرفین قرار گرفتند و این امر بر منازعات طرفین در مناطق کردنشین افزود. جدایی بخش‌های مهمی از مناطق کردنشین از ایران، ورود قبایل و امرای کرد به منازعات صفوی - عثمانی، گسترش اختلافات و منازعات داخلی میان قبایل کرد، خسارت‌های اقتصادی و جمعیتی در مناطق کردنشین به سبب وقوع اکثر جنگ‌ها در این مناطق، بخشی از پیامدهای ناگوار این نبرد برای قبایل کرد بود.

منابع

- احمد تتوی، آصف خان قزوینی، تاریخ الفی (دوره هشت جلدی)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- اسپناچی پاشازاده، محمدعارف، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، تصحیح رسول جعفریان، قم: نشر دلیل، ۱۳۷۹.
- اسکندر منشی، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۸ ش.
- روحانی، بابامردوخ، مشاهیر کرد، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۵ ش.
- بدلیسی، امیرشرف، شرفنامه، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ ش.
- بابانی، عبدالقادر بن رستم، سیرالاکراد در تاریخ و جغرافیای کردستان، به کوشش محمردثوف توکلی، تهران: نشر توکلی، ۱۳۹۱ ش.

- بروین سن، مارتین، جامعه‌شناسی مردم کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانیند، ۱۳۷۸ ش.
- پارسادوست، منوچهر، ریشه‌های تاریخی اختلافات ایران و عراق، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹ ش.
- همو، شاه اسماعیل اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵ ش.
- پیر زاده زاهدی، شیخ حسن، سلسله‌النسب الصفویه، تهران: انتشارات ایرانشهر، ۱۳۴۳ ش.
- پورایران، عباس، روابط ایران و عثمانی در عهد صفویان، مشهد: نشر دستور، ۱۳۸۴ ش.
- پورگشتال، هامر، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، تهران: نشر زرین، ۱۳۶۸ ش.
- حقی اوزون، اسماعیل، تاریخ عثمانی، ترجمه ایرج نوبخت، تهران: کیهان، ۱۳۶۸ ش.
- خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، عالم‌آرای امینی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱ ش.
- خواندمیر، غیاث‌الدین، تاریخ حبیب‌السیر، تهران: کتابخانه خیام، ۱۳۳۳ ش.
- خواندمیر، امیر محمود، تاریخ شاه اسماعیل و طهماسب، تهران: نشر گستره، ۱۳۷۰ ش.
- روملو، حسن‌بیک، احسن‌التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه نشر کتاب، ۱۳۴۹ ش.
- خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه، به تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹ ش.
- زکی‌بیک، محمدامین، زبده تاریخ کرد و کردستان، ترجمه یدالله روشن، تهران: نشر توس ۱۳۸۱ ش.
- سفرنامه ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیریان، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹ ش.
- سیوری، راجر، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۲ ش.
- سنندجی، میرزا شکرالله، تحفه ناصری در تاریخ و جغرافیای کردستان، حواشی و تعلیقات، حشمت‌الله طیبی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش.
- شمس، محمداسکندر، تاریخ کرد در قرن ۱۶م تهران: نشر عابد، ۱۳۸۰ ش.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵ ش.
- عبادی، مهدی، «بحران مشروعیت سلطان سلیم و ارتباط آن با نبرد چالدران»، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۱۹، بهار ۱۳۹۳.
- عبدالوحید، سرهنگ شیخ، کردها و سرزمین‌شان، ترجمه صلاح‌الدین عباسی، تهران: نشر احسان، ۱۳۷۸ ش.
- فریدون بیک، منشآت السلاطین، کتابخانه انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. بی‌تا.
- قاضی، ملامحمدشریف، زبده تواریخ سنندجی، به کوشش محمدرئوف توکلی، تهران: انتشارات توکلی، ۱۳۸۷ ش.
- قمی، احمدحسین، خلاصه‌التواریخ، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۹ ش.
- کارل بروکلیمان، تاریخ ملل و دول اسلامی، ترجمه: هادی جزایری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.
- مردوخ کردستانی، شیخ محمد، تاریخ مردوخ، تهران: نشر کارنگ، ۱۳۷۹ ش.
- مصطفی امین، نوشیروان، تاریخ سیاسی کردها، ترجمه اسماعیل بختیاری، سلیمانیه: انتشارات بنکه‌ی ژین، ۲۰۰۶ م.

مک داویل، داوید، تاریخ معاصر کرد، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نشر پانید، ۱۳۸۶ ش.
 نوایی، عبدالحسین، شاه اسماعیل صفوی (مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی)، تهران: نشر ارغوان، ۱۳۶۸ ش.
 نوایی، عبدالحسین، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی ایران در عصر صفوی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۹ ش.

منابع عربی

آئینه پور، ستار، احمد رضا خضری، «دور اماره اردلان فی الصراع الصفوی - العثماني»، مجله علوم انسانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۱۹ (۲)، ۲۰۱۲ / ۱۴۳۳ ق.
 خصیباک شاکر، الكرد و المسأله الكردیه، منشورات الثقافه الجدیده، بغداد، ۱۹۵۹ م.
 الدوسکی، کامیران عبدالصمد، کردستان فی العهد العثماني، الدار العربیه للموسوعات، بیروت ۲۰۰۶ م.
 سافراستیان، ارشاک، الكرد و کردستان، ترجمه احمد محمود خلیل، سلیمانیه: دار سردم للطباعه، ۲۰۰۶ م.
 العزاوی، عباس، شهرزور، السلیمانیه، اللواء و المدینه، علق علیه: محمد علی القره داغی، لامط، بغداد، ۲۰۰۰ م.
 لیرخ، ب، دراسات حول الاکرد و اسلافهم الخالدین الشمالیین، ترجمه د. عبدی حاجی، الطبعة الاولی، حلب: منشورات مکتبه خانی، ۱۹۹۴ م.
 هروتی، سعدی عثمان، کردستان و الامبراطوریه العثمانيه، موسسه موکریانی لطباعه، دهوک، ۲۰۰۸ م.

منابع کردی

ئهسکه ندر، سهعد به شیر، سه ره لدان و روخانی سیسته می میرنشینی له کوردستان، ورگیرانی، جهوه کرمانج، بی نا، سلیمانیه، ۲۰۰۴ م.
 جه لیلی، جه لیل، کورده کانی ئیمپراتوری عوسمانی، به غداد: وزاره تی روشن بیری و بلاوکردنه وهی کوردی، ش ۱۵۹، ۱۹۸۷.
 عبدالله، نه جاتی، کوردستان و کیشهی سنوری عوسمانی - فارسی، ده زگای چاپ و بلاوکردنه وه، هه لیر، ۲۰۰۱ م.
 عه لیاوه یی، عه بدوللا، کوردستان له سه ره ده می ده وله تی عوسمانیدا، چاپ و بلاوکردنه وهی ئاویه ره، بی جا، ۲۰۰۴ م.
 مه خدوم، گرنگی کورد و کوردستان له قوناغه میژوو ییه کانی ئیران تا سه رده می ئه فشاریه، بی تا.
 Bois Tomos, *The kurds*, First English Edition, Beirut, 1966.
 Mela Javad, *The Kurdistan and he Kurds*, Western Kurdistan Association, London: 2005.
 Nebez, Jamal, *The Kurd, History an Clture*, translator Hanne Kuhler, Kurdish Community House in Berlin, Germany. WKA Publication, London: 2004.